

دی اچ لارنس وواکاوی روابط انسان‌ها

شرق: دی اچ لارنس از نویسندگان مطرح و مهم قرن بیستم است که در ایران هم چهره شناخته‌شده‌ای به شمار می‌رود. لارنس در طول سال‌های حیاتش در فرم‌های مختلف نوشتاری به نوشتن پرداخت و در کارنامه به‌جامانده از او رمان، شعر، داستان کوتاه، نمایش‌نامه و مقاله دیده می‌شود. لارنس نویسنده‌ای صاحب سبک بود و آثارش مورد توجه منتقدان عادی و همچنین منتقدان قرار داشته است.

لارنس در سال‌های ابتدایی قرن بیستم به نوشتن پرداخت؛ یعنی در دوره‌ای که ماشین داشت به مرور در عرصه‌های مختلف زندگی انسان وارد می‌شد. لارنس نیز تحت تأثیر آن دوران و تحولات برآمده از آن، تصویری از زمانه‌اش در آثارش به دست داده است. در اغلب آثار او تضاد طبیعت و مدرنیسم و تبعات غیرقابل اجتناب مدرنیسم بر زندگی انسان مورد توجه قرار گرفته و تنش میان فردیت و مدرنیته در داستان‌هایش دیده می‌شود.

«روابه» عنوان یکی از داستان‌های لارنس است که اولین‌بار در سال ۱۹۲۲ در

نشریه‌ای آمریکایی در چهار شماره منتشر شد. یک سال پس از این داستان در قالب کتابی مستقل به چاپ رسید. ماجراه‌ای کتاب به سال‌هایی مربوط است که جنگ جهانی اول در جریان است. لارنس در این داستان‌ش هم به روابط میان شخصیت‌ها از منظر روان‌شناختی و عاطفی توجه کرده است. «روابه» سال‌ها پیش به فارسی ترجمه شده بود اما به‌تازگی ترجمه کاوه میرعباسی از این داستان در نشر افق منتشر شده است.

«روابه» داستان بلندی است که آن‌طور که می‌توان از عنوان‌ش هم حدس زد، در آن رابطه انسان و حیوانات دستمایه نوشتن داستان قرار گرفته است. زندگی دوزن داستان که در سال‌های جنگ جهانی اول در مزرعه‌ای در انگلستان زندگی می‌کنند با حضور روباه و مردی جوان دچار تغییر و تحولاتی می‌شود. در بخشی از داستان تقابل روباه و زندگی در این مزرعه می‌خوانیم: «هیچ بدی نیست که بدتر نداشته باشد. مزرعه بیلی ملک کوچکی بود با یک انبار قدیمی چوبی و یک عمارت مسکونی سقف‌کوتاه که تا حاشیه جنگل فاصله خیلی

کمی داشت. از زمان جنگ، روباه عین دیو بلای جانشان شده بود. زیر گوش مارچ و بنفورد مرغ‌هایشان را می‌گرفت می‌برد. بنفورد هر بار صدای صیحه و بال‌بال‌زدن مرغ‌ها را در دوقدمی‌اش می‌شنید فوراً خود را به مرغدانی می‌رساند و از پشت شیشه‌های عینک درشتش چهارچشمی همه‌جا را برانداز می‌کرد. دیر رسیده بود! یکی دیگر از لگ‌هورن‌های سفید را از دست داده بودند. مایوس و دلسرد می‌شدند. دست به هر کاری زدند که این مشکل را چاره کنند. وقتی شکار روباه مجاز شد، هر دویشان، در ساعاتی که معمولاً دشمن موذی حمله می‌کرد، تفنگ بر دوش کشیک دادند. اما فایده‌ای نداشت. روباه خیلی از آنها سریع‌تر بود. به این ترتیب، یک سال دیگر هم گذشت و به دنبالش باز سالی سپری شد. و آنها همچنان، به گفته بنفورد، از جیب می‌خوردند. یک تابستان، عمارت سقف کوتاه را اجاره دادند و خودشان به درشکه‌خانه‌ای که کنج کشتزار بود نقل مکان کردند. این تغییر منزل باعث سرگرمی‌شان شد و وضع مالی‌شان را کمی بهتر کرد. با این حال، چشم‌انداز تیره بود و بوی خیر نمی‌داد.»

تاریخ برابری

شرق: نظم حاکم بر جهان سرمایه‌داری مبتنی بر نابرابری فرآیندهای است که در وجوه مختلف زندگی دیده می‌شود. نابرابری بحران‌ها و مسائل اجتماعی گسترده‌ای به جامعه تحمیل می‌کند و به مرور ضروریات اولیه زندگی را هم از دسترس بخش‌هایی از جامعه دور می‌کند. با سلطه نظم سرمایه بر جهان، گرایش و خواست برابری نیز به خواستی عمومی بدل شد و به‌ویژه از قرن هجدهم به این سو گرایشی برجسته و پررنگ به برابری وجود داشته است.
پیکتی یکی از چهره‌های شناخته‌شده مباحث اقتصاد سیاسی است که در مطالعاتش به نابرابری توجهی ویژه داشته است. پیکتی در ایران هم چهره شناخته‌شده‌ای است و برخی آثارش به فارسی ترجمه شده‌اند؛ ازجمله کتاب «تاریخ مختصر برابری» که بیستم از یک ترجمه از آن به فارسی موجود است. یکی از ترجمه‌های این کتاب به دست حسین راغفر و کبری سنگری‌مهدب انجام شده که به‌تازگی در نشر نو منتشر شده است. پیکتی در این کتاب، تاریخچه‌ای مقایسه‌ای از نابرابری‌های بین طبقات اجتماعی در جامعه به دست می‌دهد و به تعبیری تاریخ برابری را شرح می‌دهد.
تاریخی که متلاطم و پرفرازونشیب است و «انواع طغیان‌ها و انقلاب‌ها و مبارزات اجتماعی و بحران‌ها» نقشی محوری در آن دارند. در مقدمه کتاب دربارهِه این روند و وضعیت کنونی جنبش‌های برابری‌خواه آمده: «نیسای اوایل دهه ۲۰۲۰، هر قعدر ناعادلانه به نظر می‌رسد، مهم نیست، در قیاس با سال ۱۹۵۰ یا ۱۹۰۰ مساوات‌طلب‌تر است که خود از جهات مختلف مساوات‌طلب‌تر از سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۷۰ بودند. تحولات دقیق بسته به دوره متفاوت است؛ و نیز بسته به این است که آیا ما در حال بررسی نابرابری‌های بین طبقاتی اجتماعی هستیم که بر اساس وضعیت قانونی، مالکیت ابزار تولید، درآمد، تحصیلات، منشأ ملی یا قومی- نژادی تعریف شده‌اند یا نه - ابعادی که همه در اینجا محل توجه ما خواهند بود.»

کتاب می‌گوید که بین سال‌های ۱۷۸۰ تا ۲۰۲۰، تحولاتی رخ داده که به سمت برابری بیشتر منلزت، داریایی، درآمد، جنسیت و نژادها در میان اکثر مناطق و جوامع کره زمین میل می‌کنند. همچنین تأکید می‌کند که اگر چشم‌انداز جهانی چندبعدی در نگریستن به نابرابری‌ها داشته باشیم، درمی‌یابیم که پیشرویی به سمت برابری در طول دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ نیز ادامه داشته است. پیکتی با نشان‌دادن روند برابری‌خواهی در این کتاب در پی نشان‌دادن نکته‌ای حائز اهمیت است: «این ادعا که تمایلی به برابری وجود دارد، لاف موفقیت زدن نیست، بلکه طلب ادامه مبارزه بر یک پایه مستحکم و تاریخی است. با بررسی اینکه چگونه جنبش به سمت برابری در عمل ایجاد شده است، می‌توانیم درس‌های ارزشمندی برای آینده‌ بیناموزیم و مبارزات و تحرکاتسی که این جنبش را ممکن کرده‌اند و نیز ساختارهایی نهادی و نظام‌هایی قانونی، اجتماعی، مالیاتی، آموزشی و انتخاباتی را فراهم کرده‌اند که این امکان را بهتر درک کنیم که برابری به واقعیتی ماندگار تبدیل شود. متأسفانه این فرآیند آگاهی جمعی از نهادهای علانته اغلب با فراموشی تاریخی و ملی‌گرایی فکری و بخش‌بخش کردن دانش تضعیف می‌شود. برای تداوم پیشرویی به سوی برابری، باید به درس‌های تاریخ بازگردیم و مرزهای ملی و انضباطی را اعتلا بخشیم». کتاب پیکتی در زمینه تاریخ و علوم اجتماعی تلاشی است برای کام‌برداشتن در همین مسیر. پیکتی در «تاریخ مختصر برابری» برنامه‌ای



روابه

دی اچ لارنس
ترجمه کاوه میرعباسی
نشر افق

حضور ناخواسته روباه و یک آدم، زندگی معمول و نظم روزمره این دو زن را بر هم می‌زند و در نهایت روابط میان این‌دو را بحرانی می‌کند. پس از گذشت مدتی رابطه میان دو زن خراب می‌شود در حالی که خودشان دقیقاً نمی‌دانند چه شده است. در بخشی دیگر از این داستان می‌خوانیم: «دوباره تفنگش را برداشت و جست‌وجو برای پیداکردن روباه را از سر گرفت. چون جانور به صورتش زل زده بود و نگاه هوشیارش از ذهن مارپ پاک نمی‌شد، بیشتر از آنکه به فکر روباه باشد، مسحورش شده بود… نگاه مکار و بی‌شرمش را به یاد آورد که به چشمانش خیره شده بود و او را می‌شناخت. حس می‌کرد جانور سرور نامرئی جانش شده است. حالت پایین آوردن چانه‌اش وقتی سر بلند می‌کرد برایش آشنا بود، همین‌طور رنگ قهوه‌ای متمایل به طلایی و سفید متمایل به خاکستری پوزه‌اش. و باز یاد نیم‌نگاهش افتاد، وقتی سر برگرداند و به او زل زد، با حالتی که هم دعوت‌کننده بود و هم تحقیرآمیز و فربیکارانه.»

بلندپروازانه برای قرارگرفتن نابرابری در مرکز مباحثات سیاسی ارائه می‌دهد. سوسیالیسم‌دموکراتیک احیاشده‌ای که او مطرح می‌کند، ورای دولت رفاه می‌رود، با طلب‌کردن اشتغال تضمین‌شده، ارثیه برای همه، اشتراک قدرت در شرکت‌ها و قوانین جدید برای جهانی‌سازی.

«وداع با سوسیالیسم» عنوان کتابی است از آندره گرز که مصطفی رحیمی سال‌ها پیش آن را به فارسی برگردانده بود. این کتاب با عنوان فرعی آن سوی سوسیالیسم به‌تازگی در نشر نو منتشر شده است. نویسنده کتاب، فیلسوف اتریشی-فرانسوی و منتقدی بود که در سال ۱۹۲۳ متولد شد و در سال ۲۰۰۷ درگذشت. آندره گرز بیش از هر چیز درباره «کار» می‌اندیشید و می‌نوشت. او بر مضامینی مانند بیگانگی اجتماعی، تقسیم‌کار منصفانه و کار دستمزدی و رهایی از آن متمرکز بود و جریانی را راهبری می‌کرد که در پی تغییرات بنیادی در مناسبات قدرت بود و به جای تکیه بر منطق و ضرورت‌های سرمایه، بر رفع نیازها و ضرورت‌های انسانی تأکید داشت. آندره گرز در وین متولد شد و نخست به‌عنوان روزنامه‌نگار مشغول فعالیت شد. او ابتدا به علوم و سپس به فلسفه پرداخت. گرز در دهه ۴۰ میلادی تحت تأثیر اندیشه سارتر قرار گرفت و آن‌طور که رحیمی در مقدمه‌اش اشاره کرده، دوری و نزدیکی او از مارکسیسم تقریباً موزای با سیر فکری سارتر بود. «وداع با سوسیالیسم» در سه بخش نوشته شده و چهار ضمیمه نیز در کتاب منتشر شده‌اند. وداع با پرولتاریا، قدرت شخصی و قدرت تبعی و آن سوی سوسیالیسم عناوین سه فصل کتاب هستند. آندره گرز مقدمه‌اش را با بحران مارکسیسم شروع کرده و دلیل آن را بحران جنبش کارگری دانسته است. او با بررسی دو دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نتیجه گرفته که رابطه میان گسترش نیروهای تولیدی و افزایش تضادهای طبقاتی قطع شده است. او البته می‌گوید تضادهای سرمایه‌داری هیچ‌گاه تا این حد نبوده و ثانوایی سرمایه‌داری در حل تضادها هم هیچ‌گاه تا این حد نبوده، اما به اعتقاد او نکته اینجاست که این ثانوایی موجب زوال سرمایه‌داری نمی‌شود. او می‌گوید سرمایه‌داری این توان را یافته که مشکلات خود را حل کند؛ حل‌کردنی که درواقع حل‌نکردن است. او معتقد است سرمایه‌داری می‌داند که با کارنکردن چرخ‌های ماشینش چگونه به زندگی ادامه دهد و حتی نیرویی تازه پیدا کرده است؛ چراکه مشکلات حل‌نشده‌اش از درون است. این مشکلات پارچا می‌ماند؛ حتی زمانی که دولت‌ها در دست احزاب طبقه کارگر باشند. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «دیگر امر بر این دایر نیست که بدانیم کجا می‌رویم یا اینکه با قوانین درونی پیشرفت تاریخ همگام شویم. به جایی نمی‌رویم و تاریخ مسیر ازبیش‌بوده‌ای ندارد. نباید هیچ چیز از تاریخ انتظار داشت یا چیزی را فدای آن کرد. دیگر امر بر این دایر نیست که خود را قربانی راهی برین کنیم که بازخريد رنج‌های‌مان باشد و بهای فداکاری‌های‌مان را با بهر بپردازد. از این پس، برعکس، امر بر این دایر است که ما چه می‌خواهیم و در جست‌وجوی چه هستیم. منطبق سرمایه ما را تا آستانه آزادی هدایت کرده است؛ اما به شرطی می‌توان از این آستانه گذشت که به جای تعقل تولیدی، تعقل دیگری بگذاریم. این کار فقط از خود مردمان ساخته است. هیچ‌گاه قلمرو آزادی از فرآیندهای مادی نتیجه نمی‌شود؛ قلمرو آزادی تنها با عمل بنیادی و خلق آزادی که آزادی را به‌مثابه خودبنیادی مطلق در نظر گیرد، و آن را هدف نهایی هر شخص بیند، مستقر می‌شود.»



راه تازه هنریک ایبسن

شرق: هنریک ایبسن از مهم‌ترین چهره‌های ادبیات نمایشی جهان است که البته اهمیتش فراتر از ادبیات نمایشی است. ایبسن نمایش‌نامه‌نویس و شاعر کلاسیکی است که بر طیف متنوعی از نویسندگان معاصر تأثیر گذاشته و با آثار متونعش الهام‌بخش نویسندگان و هنرمندان زیادی بوده است. ایبسن در ایران هم چهره شناخته‌شده‌ای است. اگرچه اولین ترجمه‌های فارسی از آثار او به بیش از شش دهه پیش برمی‌گردد و از آن زمان تاکنون مترجمان مختلفی به سراغ ترجمه آثارش رفته‌اند، بااین‌حال هنوز بخش مهمی از آثار ایبسن به فارسی ترجمه نشده‌اند. ایبسن نویسنده پرکاری بود و در طول دوره‌های مختلف نویسندگی‌اش آثار متعددی منتشر کرد.
بهزاد قادری که شناخت بسیار خوبی از ایبسن و آثارش



ادبیات پلیسی وروایت اجتماعی با نگاهی به رمانی از پتروس مارکاریس

نان، آموزش، آزادی

غالباً از طبقه اشراف انتخاب می‌شدند و زبان داستان‌ها هم زبان مغلقی بود؛ اما بعدها مثلاً نویسندگان رمان سیاه زبانی ساده‌تر و نزدیک به زبان روزمره را وارد ادبیات پلیسی کردند. از ژرژ سیمون آثار متعددی در مجموعه نقاب نشر جهان کتاب با ترجمه عباس آگاهی منتشر شده است.

یکی دیگر از رمان‌های درخور توجه مجموعه نقاب که در آن نیز تصویری از اجتماع به دست داده شده، «مرغان شب» از پیر بوالو و توماس نارسزاک است که این نیز چند سال پیش با ترجمه آگاهی منتشر شد. در این داستان به واسطه روایت عشقی ناکام، تصویری از قرانت روسی از مارکسیسم هم دیده می‌شود و ضمناً می‌توان تفاوت‌های این تلقی از مارکسیسم را با تلقی دیگری را که در دهه ۶۰ و مشخصاً در می ۶۸ وجود داشت، هم دید. به طور کلی ادبیات پلیسی زائر مناسبی برای پرداختن به اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هاست و این دقیقاً برخلاف تصور رایجی است که معتقد است ادبیات پلیسی صرفاً برای سرگرمی است و آثار این زائر فاقد ارزش ادبی‌اند. بوالو و نارسزاک در تمام زوایای اجتماعی و تبعات ناشی از جو بین‌المللی حاکم بعد از جنگ جهانی دوم کاوش کرده‌اند. قهرمان‌هایشان را در این محیط‌ها قرار داده‌اند.

به‌تازگی در مجموعه نقاب جهان کتاب، داستان دیگری با عنوان «نان، آموزش، آزادی» از پتروس مارکاریس با ترجمه قاسم صنعوی منتشر شده که در این داستان هم تصویری از بحران اقتصادی یونان به دست داده شده است. مارکاریس نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس یونانی



نان، آموزش، آزادی
پتروس مارکاریس
ترجمه قاسم صنعوی
نشر جهان کتاب

چراغ خاموش، پنجه در پنجه ریشارد واگنر می‌اندازد؛ آن‌هم در گرماگرم شور ملی‌گرایی آلمان آن زمان و تب هنر ملی ژرمنی، که استادکاران خنیاگر نورنبرگ واگنر نمونه برجسته آن است. ایبسن اما گوهر هنر و هستی هنرمند را با نور شهر، شهر هنر ویکو، و خرد شهروند در ترازوی یونان پیوند می‌زند؛ اینجا



بانوی دریا(بی)
هنریک ایبسن
ترجمه بهزاد قادری
نشر بیدگل